

تاریخ و ریشه تراژدی

(۱۰)

تول دان تقریباً یکسال تفاوت و نداشت
 با این قرن که در ما سنجیا و جشن
 انظار گرفتن که در حالیکه
 درخشش ما جشن پیدایش آتش از طرف
 هونتک (دوره شهره) که پیروزی بود
 گرد ممانند هده میدانه، اما این سال
 طایفه دیگری مده رنه و آن این است
 که بنیادت آخرین چه بزرگ بگویند
 با این آتش دنیا که در خواسته شد
 فرسوس در حق نسب بفرعون از
 دهان مادرش می گوید:
 توبشناسی از مرد ایران زمین
 یکی مرد بود نام او آتین
 و هم کی بود و پیدار بود
 غرض متذکر دی آزار بود
 ز طهورت کرد پودش آزار بود
 یخو بر پسر بر همه داشت یاد
 در اوستا ظاهر فرعون تراژوتی
 و در دوداه و زرتی تته و در دژان
 بنوری «فریشو» شد قنده است اوستا
 و چون فریبند از دورن به شان میهد
 که سرخین میدان کن می شانه، در
 در این صورت می بینم با اختراعات
 هانمانه نظریه پندس می شود زبیرا
 و دیان گلین سرخ دانه کوردمستان
 که در نام ایران کوردمستان
 از تواریگان (ماد کورک) و دوداه
 می خواند که که حیات «دورن» دارد
 روشت و پسر در متوجر نور فرعون
 میراثت مسقط الارش مسال رفایه
 امروز بوده است که به دورن
 یکله به دوداه پشی به دیان گلین
 و دیکنان که در تیش آذربایجان
 بود یکی دارد

اسماست نیشنان فریتون به پهلوی را
 به و زرتی است که «دوداه» نام برده
 هده تلبین سووه زیرا دوداه خیلی
 نغساز از است که باید فرعون
 مفاهی شود
 اطلاعات از خاک که با حال
 بدست آمده و مربوط به دوره آموری
 ها می باشد شخصی یا مشهوری است
 فرعون را باصغر فرعون است مگر نام
 «فرورتیش» با پادشاه
 و واقع اول اصصین کسی که نصرت
 و نانو از آشور را از منطقه از کورس بر
 انداخته و سبب یکت آسور هم حمله
 برده و با اشغال «پارسوا»
 آری این را تهمسافه «فرورتیش» بود
 که ملیتانش قبیله سرکاری است که به
 فرعون نسبت میدهند. در وقتیکه هم
 فرعون بدو سالیان دست خارچیان به
 کنز از ایران کوتاه شده است.
 نایا مورخین سر فرعون
 و آریایی نام کرده اند و از نوباد
 میدانه و فتح لهورا به اولست
 درفته
 این همه مهم تاریخی پشی فتح
 نینوا بدست «خوشتر» و سر فرورتیش
 اعیان یافته اند. چون فرورتیش را
 دخترش به لقب میداده اند اشیا
 ایشا نامی است.
 نالتابو ناهوروتیش را «فرورت»

در شب «تولد» در کردستان
 ترکیه غایب سلمان و خواه مسیحی سر
 چوبخانه خیم و خشکسوزی که از ابتدا
 برای آن مراسم تهیه میبندند به نشت
 و باورن چراغ آلوده کرد مردان بپندارند
 چنانکه در دیگر چوب را در دست
 گرفته دو پشت باغ خانه و با سر
 نشانترت میبرند خانه سفار چوب
 خشک دیگر را قطع و از روی پندیکه
 چیده آتش میزنند به بزرگی که خاطر
 همه است متن چوبیا برزد.
 یک هفته مریخ روشن کردن این آتش
 یک هفته مریخ کرده پیاد آمد.
 در عهد حکومت مروان ابن دوک
 زینان در منطقه دیوان بکس سکونت
 داشته (منور هم فرهای بنای زینان در
 حوالا این سیلوان بود) سکام مروان
 نشانترت با چوب لهر با ن نشانترت
 باج میگردید برای اینکه چند جنس هم
 خوش گذرانی کرده باشند چوب زن از
 آتش میخواستند. در عهد زرتی وی این
 کندمان را جمع کرده پادشاه میگوید
 امروز حاکم مروان با چوب سووارود
 آلوده چند زن از ما خواهد خواست
 اگر بهمین ناموسی کردوا که ندیدیم
 کشته میخواستند. در شا متوال بنیاد
 که باید کرده و موامع میباشند هرادی
 زرتی بهدهمان را جزایا خواهم کرد
 ویسی اصل و سکودا حلیف من اینست
 و اشک ما را در امان مروان از کشته
 از این عمل کوچ کنیم برای این کار
 من رود حاکم خود حاکم را بپرتل
 خود نمود میکنم سوواران او هم شا
 میان خود تیشم کرد بپرتل خود برید.
 من شنگبار و سلعاف را و دروغ چراغ
 و پخته بلاصله روی پشت با چوب خانه
 روغن میکنم سووار اول که آتش گرفت
 بود هر کسی من خود را بکشته آتش گرفت
 دوم که بکشد خروج بازر کردن نماید
 آتش لحاف سوم که روغن به نیال
 کوچ من بر آید بنیاد همین کار را بکند
 ویسی از اینکه چند مرتبه سبب سکوت
 خود را تغییر میدهند نالاشه در حوالا
 آزارات مسکن میگردند.
 در حق گفتن حاکم مروان با پادشاه
 آذوله تو گفت ویسی ایل لزار میکند
 ولی دو آید کنار تاشه بخت برسد.
 ایل او چاکر میباشند را از این کردی
 «کولوب» میگویند از این بهمنیال
 روغن آبل می پس از این واقعه به
 «کولوب» بخون مشهور میگردد.
 میبندت لیرسد گنفریون هم
 برای از میان بردن نشانک حلی
 مشابه بل زینان را اعیان داده باشد که
 نالاروین کرد و بر تاشین آتش یادگار
 از این جشن پیروزی مانده باشد.
 درخشش ماروز دم بهین هنگام
 غروب آتشی پادشاه کرده و پادشاه
 چمن بگیرد. این جشن سده نام دارد.
 عقیده پارسیان قدیم این است که در این
 روز و خورشید آتشی پادشاه کرده و پادشاه
 برود بوده است که فرعون کرده بر شاع
 پیروز شده است.
 میان تاریخ چند درخشش با وحش

بتم آقای آزاد پور یک خواهش دوستم از دانشجویان محترم مگر کن

اسکاس نوشته های آقایان امراز
 نامه هاییکه بفرهنا آماده با منفردا
 انجمراه کوهستان درج میشود هم کرام
 و هم خواننده کن کردنی است نغساز
 دارد که خواص لغزهای مقالات هر دو
 تیب عالی ازایشا پشی یافته و بنظر
 مصالح تام و تامها مفسان مستخرج
 بتم نوشته شده است بلکه هر کدام
 توجه نوشته های خود و خوش آینه
 خود با جسی چیزی نگاشته اند.
 من از همان مقاله اولی که در دوره دوم
 انتخابات نوشته بودم سر خورده و صلاح
 را دو نظر هدم از آن رفع میکنم
 فری درویش فری و اداری نویسنده
 دو مطالعه نامه های موجود خانه در
 موعن ساسی که کردستان از آستخه
 انتخابات است رنگ و بوی شان و
 لغزته پشتک روغن از آتش همیده
 میشود و پشام سرس و باید بگویم
 نفس از آن بی نی رسد.
 بنامیه بنظر کردستان پور ازاد
 گله کسراسی است و مدون با حکم
 پروگواران ایل تپیل نوشته میباشند
 شه و طغیون درازی فرمایوسلطان
 کوهستان را که باید بر آن مطالب
 نفید و سودمند اچناع کنیم کرد
 درد های بی پایان مارا بخواند. با حکم
 باشد یاقه گون به جدالات کشی معوض
 تکنید چشم بر اهما میانی تاشف
 است که دانشجویان عزیزان شما پیروزه
 و سبب و دامونن هر یک نام پیروزه
 من خوش دافتم که برای صبه پنهان
 و بنظر باخر یکین مظهر از انگ
 خصوص از مطالعه سخن مطالب بنام
 و باره از نوشته هارا مطلق با حقیقت
 این بدیم همه زبانه تکر اثرات سوم
 اغن نوشته ها بی پایان مده اند و با حکم
 آنکه یکی از دو میکانک سادق و نظیر
 کوهستان ششم جاهار با کمال سبقت
 هرش گنم و بدون اینکه طرفین یامن
 سر میسر داشته باشند تماشای کوچک
 ازاده تنه ارا را زور نفرمانه.
 اول از جناب آقای کنیز اولان
 اصصافه حسم دوج است که در مقالات
 را نبوده و از فردا فرد نویسنده گل نیز
 خواهم من گنم بنظر لطیف که حساب
 نسبت به پندشاد و مده پندشاد بنام
 و اگر می نویسم کلام از توره پشتری
 است چیزی در این موارد نویسنده پشی
 میخوانم بگویم که از این تپیل نوشته
 میهراند که بی شبات به فرعون نیست.
 اگر این متن حسم بنامیه چانه باشد
 فرعون چند سالی از کورس پادشاه
 و از احضار آتشی دانست.
 مورخ «کرتاس» ۱۰۰-۱۰۱ قبل
 از میلاد به دربار ایران آمده و برخت
 از درشن دوم بود و فرعون بود ازاد با کور
 نام داده بود این پادشاه دادم در پی کور
 نام ده پادشاه نام از تیر برودت
 سلطنته آبا و زاترایی ۱۲۰-۱۲۰ هزار میکنم.
 خانمان هم از فریشو تا کیکیادام شش
 پادشاه را برود و از کیکیا تا کیمسرو
 چهار پادشاه دیگر است که همه پادشاه
 میشود بنابراین پند پادشاه کزایی پندشاد
 که خانمانه ذکر سووه معاشقه دارد

ما از تیر مرتب سیهاده
 بگفایه روزنامه کوهستان که
 همیشه با بر طریقی خدمت اجتماعی و
 انجام میداده است و جلا ننگه دشواری
 خصوسی قرار نگیرد. زیرا با ایراد
 خوشتره ای از اینکه برای دوره پادشاه
 انتخابات مجلس بر مکنس سایر ادوار
 روزنامه کوهستان دو اختیار نظرات
 انتصابی فرامی گیرد و غرضای بوریر
 را تا آتیابیکه وظیفه اجازه دهد
 این مرتبه نیز بشوید و آرا فقیده
 مدیه نماید.
 بنابر آنچه که مذکور اتاد و بسون
 حله بنضی با شفاشی و با حرف
 مدعانه می شود از سر می کردن گنایه
 های خود کوتاهی نفرمایید و این حله
 را هم بنظر داشته باشید که گردستان
 میرود و برای اینکه از نوشته های خود
 ارشتمی تپیرید حتی لاسکام چهره ای
 مزبور فرمایید که حقیقت مسلمانان
 دهد و پاره هده که با کلاما میشود
 خواهد شد بر همه عزم بناید و این
 هیچ علم انجام دهد صحتش برای پیروزه
 تا بیان نام را بخود چاپ نفرمایید
 یا بخاره سنی فرمایید که نوشته های
 خود را از جنبه خودی و خصوسی خارج
 کرده و مانده «نویسنده» نوانی تپیل
 سیاسی روزنامه کوهستان مطالب
 دیگر و در تشریح فرمایید زیرا همیشه
 هسات که بر روی کمال به دستگاه
 های کتب سر مقله هم کیند روز
 نمونم فرمایید و با هم نویسنده
 نویسنده خوشی قرینه و دوری مشیل
 «پرشان» جزئیات اشیا را تا آتیابیکه
 با دور ادیشی ادیان اجازه میدهند
 مجوز تحلیل نمایند و بنام ارمانن مگر
 برای هم خبرهای کرام ازمان آذاری
 در خانه باید حشر گنم هر فرقی
 دمه اجمار هر طریقه با چشمی که باشد
 هر گاه نظر فردی در جمعی حشس را
 کنار بگذارد و از فرست لوسوزی تپیل
 بچال کردستان کند، اندک نداید،
 و پیششاده و یاسله کند گفتار و کرداد
 او بر ما کوارا و بسنده است ولی
 هر گاه نداید تا کرده حشسوباتی که
 دستها با فریاد از ادوار با شفاشی
 مفاهی خصوسی خود را در هر تپیر و
 جسی برای بیان نظراتی خاص از برخ
 کنیمن هر گون که در لیت با صاحب
 درخ نوشته ها با کمال تاشف مردم جلشن
 میگذاردند ناچار نمائند تپیل بگویند
 معاضلی اندکمان از امتداد نویسنده
 از این جنبه هر یک فرود است و مردم
 از آن طریقی ایست که تپیل حقیقی
 مشکوف را که از خاطر مردمان خود
 باور گردستان ببرد و نور دوخته
 (اگر موجود باشد) حشس به پشتری
 لیت زردی در حریف دولت او فریج
 دست دیگر مستقر لیست و رجحان فری
 افرادی دلیل بر هم تأخیر خود با نذر
 دیگر نفعنامه بود زیرا. آتیاب شش
 قولن تلی مامعه ایست

اگر دزدی نکنند اوضاع بهتر خواهد شد

خواهد شد

رف و اوفات کردستان صیانتش افسان رضایت بخش بوده و اندامانی که در فرهنگ همد با توجه بشکلات مالی هر یک در موقع خود در این روز- نامه منگس همد حال برای اینکه خوانندگان را با حسیات اداره اوفات کردستان ندی آشنا نموده باشیم چند چته رقم از حال کرد افسان اوفات را با مقایسه با سنوات گذشته زیلا چاپ می کنیم تا مردم متوجه گردد که اگر حاکمین صادق و امین در ادارات گز کنته و دزدی در میان نیاهد نرم در تمام افزوده خواهد شد با پول هائی که به صندوق دولت عاید می شود می توان کارهای کرد .

از موقوفه چائی که اسال به اجازه وقت بنده بود ذکر می کنیم .

تلنگر افهای گروس راجع به انتخابات

جناب اشرف آذانی آقای توأم السلطنه نخست وزیر محسوب و لوحت کوهستان انتخابات گروس که دوره های اخیر بدون نظر و مذاخه دولت صورت نگرفته بود این موضوع بر سرای مردم گروس باور نکردنی محسوب می شد اکنون چه از مدت ها برای اولین مرتبه است که طمیبه یک انتخابات آزاد قانونی نمایان با جنبه بی طرفی و بی غرضی که جناب آقای فرمانده روحنای آقای عاقبی بازرسی متر-پوزارت گنور در دعوت و تشکیل اولین نظارت بنود گرفته جلوری با آزادی و آرامش این کار را انجام داده ثابت کرده است مزایات مقدمه جناب اشرف و مصداق واقعی نیایه و اغلابه های صادره در باره آز دص افاضیات را کاملا معبری نموده و خواسته نمود اکنون مراتب امیدواری و سیاستواری خود را تقدیم بادامت

۱- فرجه جامه خوران و بریغه قبل از ۱۳۲۵ اجاره اش سی هزار ریال بود و اسال اجازه داده مبلغ یک صد و بیست و هشت هزار و سیصد و سی ریال .

۲ - فرجه مسکرنان قبل از ۱۳۲۵ مبلغ ۲۲۵ ریال اجازه و فرجه اسال مبلغ ۲۶۰۰ ریال .

۳ - توجان و کانی شربین سابق ۲۸۰۰ ریال اجازه و فرجه اسال ۷۰۰۰ ریال .

۴ - آسیاب مسیج حاجی ابوالصمد سابق ۱۵۰۰ ریال اجازه و فرجه اسال ۷۰۰۰ ریال .

۵ - اراضی کانی مسکن سابق ۵۵۰ ریال اجازه و فرجه اسال ۳۳۰۰ ریال .

۶ - زمین سیبی دباغ خان سابق ۲۵۰۰ ریال اجازه و فرجه اسال ۹۲۰۰ ریال .

یک نکته دیگر را باید توجه داشت آن این است که سالیهای گذشته بخت گران فرارود- ای کشاورزی نرخ اجازه یا بود در صورتیکه در همدان نرخ اجازه پایین آمده است و با وجود این

آگهی

جمع بیواس صندوق پس انداز ملی اسال به دو میلیون ریال افزایش داده شده و جایزه اول آن ۱۵۰,۰۰۰ است

از باز کردن حساب برای خود و فرزندان خویش نلذای با بان اسال

۲-۲ لغت نکتیه
-۲

بازرگانی حسینیان دهمدان

دفتر بازرگانی آذانی سید حسینیان میباید از تهران بیهان منتقل شده و در سرای حسین عالی افتتاح بانه شروع بکار کرده است

آذانی سید حسینیان که از بازرگانان صحیح العمل گرد میباشند در همدان برای انجام هرگونه سفارشات و مراجعات بازرگانی و حق اسکناسگرد حاضر میباشند

از سرایچه باستان لغت نوروزیه
۸-۲
۱۰-۲

آگهی

تلی رشیدیان در خواستی به دادگاه تعلیم که حیب بساطی ملیم منتقل بلا اولاد متوفی وارث منحصرا به یک زوجة لقا خانم و یک دختر زاده شده مدعیین بوده لقا نیز فوت کرده میرزا احمد صدیق وارث نداشته مسمه صدیق هم-برده وارث فقط تفر پدرش میباشد برای تبدیل منته مالکیت شاه ۱۳۱۵ پیش ۳ ستمتج بنام خود مورد و گواهی ضروروات خواستار افرامرتب ۳ بار متوالی در روزنامه مجلس و کوهستان درج کرد کسی واخواهی با وصیتنامه رسمی یا سروداره از نشر اولین آگهی نامه ماه پان دادگاه مراجعه و الا گواهی صادر میشود رئیس دادگاه بخش کوهستان - خیابانی

۳-۲ ۵۷-۲

آگهی

آذانی دقتی و کالکان از طرف بانو مستوره آزاد پور در خواستی به دادگاه بخش کردستان تقدیم که بانو لغیر الملوک آزاد پور دختر موگه طمیبه منتج فوت نموده وارث او منحصرا مستوره خانم مادر و چهار برادر آذانیان عباس - علی - امین - کریم آزاد پور میباشد بسننه گواهی نامه و فتاواستاه برای استفاده وارث الا کبک تر که متوفیه مدور گواهی ضروروات خواستار همدان لغامرتب سه بار متوالی در روزنامه رسمی کشور و کوهستان درج مینماید اگر کسی واخواهی یا وصیت نامه دارد از دفتر اولین آگهی تا سه ماهه پان دادگاه مراجعه والا گواهی صادر میشود

رئیس دادگاه بخش کردستان - خیابانی

۳-۳

اعضای

اجاره موقوفه چان ناصره- بالا چندین برابر شده است .

حالی خیابان ساهه- است اگر بگوئیم سالهای گذشته مبلغ از زیادی دزدیده و غوروداند امیدواریم حاضر طور که تا بحال صلیات فرهنگ و اوقاف رضایت بخش مودود توجه و نفع داری مردم بوده است .

شماره بکار کتاب بر نظر فرهنگ توفیق دهنده که شدمات مبله تر و برجسته نری انجام دهند .

ای هشتاد منظم وی الوامری زمام خود ازینج استورتائی اودود و نام تو هفت خاتون و مبدول و منعت نطق رام باد هفت خاتون ابراهنته زین اسرت هفت کیسو دادود بزم سرور تراج ای فایود خاتون بنشادر کنار هفت بخت شسته هفت اشترالفرشته های آبتوسی چشم هب با نوه روحان چمن نورق و نشاط فراتند بر روی افزوده زین نورج هفت حیکل حاد مظلعت و رش زینجت بود باهزار از اوج منعت و ستم فرزند اراد پادشاه حسن تدبیر تو با تنظیم بود که بتوسیدر گهی تحریف با نظرف پد تا بود ایران ارازا پیش فرهنگ راه باز ارباب (حیران) بزمان کن دعوا مستجاب هفت هفت شاه ایران بساد در کیف اسان

تاج شهروز مبارک بهاد بخت و روان شد نیکان در مرد غام والا شان هفت ستر تراج سمدان بر سر هفت آسان طاعت چتر آنگون اوسع همدان مرد بنشان با نانتالفتی و صانع با نوری میلان بهر پرورداری نشان افزوده بهاسه مهران خوشه بروین و شهبازی نریا ارمدان کسزدان کیسو ستمتج ستمتج چمن ماسن نشت حسین استوار تو از خاتون چهار چار منعت و گدا هفت مرد هفت خاتون گروموق بر دوزمین برین هفت خاتون شد سفر جادو و بیوان آذوبانجان واقع خلیب شصم ؛ بیروی شاه کاروان باد بدین تو شاما در بلو زاولان

یاد مژون سال در گذشت شادروان پاسپاد آصف وزیری بنامست سال در گذشت شادروان پاسپاد آصف وزیری روز پیشته بیاروم اسدانه منی شسته آیده مجلس یاد بسودی مردانه و زناه و منزل آفرسوم واقع در حیابان کلاخ گوه ؟ نامد از سما ۳ به از ظفر بریا خواهد بود

کوهستان

پلم آتای جلال طاهری

روزنامه کوهستان یکتاما در حقوق گروم است تحت هیچکس نمیتواند اثر کلام حق را در قالب بلت مردم گروس خشی کند

شاهمای جاننا و جبات پشی که از کلام و بیان دل بر میسزود و هوروفانی که از ابراز حقیقت و تکرار و تواتر هور عالم آتای و اصلاح فرد و جماعت بر پا میسزود همباز نور و مستعار و برادری، آفتاب عالم تاب بر هر باهر بر زن فروغ بی دروغ خود را از ادای می داد و بر بسا گره دل دوست و سریر قلب نور و نور و الفت می پاشد... تکاگر حقیقت ابراز مستوری که از حق پلک دل مشتاق و بی وسای سلسله هستی بنهوی می گیرد در درون دل مشتاقان از جبری میبوی می کند که هیچ اثر بندهوشند یاد نگرند و تخیلی از بداندیش بدتدکلمه گویی و معالفت آرا ندارد. فردا انسان که دارای لغات و مسائل نودوسی باشد هوش و مقدورش تنوجه بیان واقع و حقیقت است و جز این نیست، ای بسا ملل و اجتماعات وسیع که پراکنده شاموخی روزیان را حقیقت در جعبه انداخته اند، کسک عظیم و هولناک ظلمت دروغ و ویا برادی لاکت شاه ابداعه و ای بیچاره پندمدهای هوروفی معطل قلک که بر پادشاه سیرت اداوار قلبی و احساسات مسفلون اجناسی در خاک شخت و مفلت زانو زده اسم خود را از تارک اشعار و طمعت زسان مسخر کرد

کدام حقیقت و بیان و انجبات اثری است که هیچ پزافه کلام و بیادش باطن مشرف لروح می تواند مایه آرا تشفی دهد باز آنکه هر کس رجوع بقلب خود کرده و از مغز احساسات و هوانا و طمعت گلیه انتقاع باب این مهبور را بوست بیاید

نظمی که میبوی و بی فکر و منزه لیلی و سیرت افراد می که در جامعه پلک قدم بریزد، از حق حقیقت گویی و اقیان در باغ و آریا، کاش شین و دین سحاب رساندند

حیون آن مرغ که بچشم فروزان خود هیدنه نامی گوید به هور و اسامی او گو و درست کردار و زهدانی کرده بود او کار گفت و میخواند با منشور کرون سطح انکار جامعه و بد گویی به عناصر پاک وصال آتای پلنگ خود مایه مقصود بگیرند به هور و اسامی سال از توجه به واقیعت هور سازند

بسیاری از دوستان گروم در پرخورد می دانند که با آن نکته می دهند که از توجیب و سیرت آوری مطالب کوهستان در گروس نبوده که همه کس از خود می رسد چه هاملی در انکار موتی گردیده است چه شده است که بر استراق وای و کاملی نسبت باین جریده منتقلی و راستگو در بیان مردم گروس تا ایندوره ابراز میگردد، ما پیش از

جواب می گویم سطوب لغت جهت مطروحه دو این مقاله را بخوانند تا باین اثر ستونی بی بیرود پلک امتیاز حق گویی و طرفداری وای اذاعت مردم گروس بوده است که مطالب این روزنامه در دل مردم و پندیده و توجیب آتای آتای هور و عالم و مقام بسیار خاسخ و ارجمندی در پیشگاه انکار پاک اعالی آن سر زمین امر از سوده است روزی که روزنامه کوهستان از روی استقلال فکر و طبعه و آریات اساس منطق و مراه روزنامه نویسی مصمم طرف داری و حمایت از تابلیت مشرع مردم گروس و در سه ماورایین پایه را با سعیت وای نقار داده و پذیرفت تخیلی از بداندیش بدتدکلمه گویی مردم گروس نیکه و امید بنگه امروزه با احساسات و طریقه طرفداری گروس داشته

کدام روزنامه از گروس و حلقن گروسبیا از روی مدارک مستحکم می آشنای و ادبی و منطقی ادعای می کرد و کدام روزنامه نویسی مردم گروس و باخرات گروس را دعوای به اتحاد و اتقان می نمود ؟ کدام روزنامه بی طبعه منطقیان ترقی مردم گروس اعلام می کرد ؟ کدام روزنامه با کدام منطق و نظم حق گویداری گروس بر شاست مگر آتای که به پنهان خود را مسخر بگروسی داشت و چند روزی روزنامه منتشر کرد و آوری گروس مردم گروس و نغون و درووی و بی کفایتی مردم تراکک سیاسی و اجتماعی بود نامی پلنگ مردم گروس بر وی کاند آوردند... ها نشان بدیده جز کوهستان گندم روزنامه تکرار میبارود در برابر دهبان گروس علم کرد... آهوروزنامه متلون الواج و چند رنگی که ساخته سوه آن از یاد هیچ وطن ایرست با هوش نبیرو مگر باسم گروس بی خواست یک عنصر بی سلیحت را بگروس تحویل کند... بی حیثیت و خط بازی هر منصف واقعی گروس را لب لبال ساد زانرا بگوید رئیس لغت هندان را بجات دهند خورای پیافله ۱۰... با کمال غت و ابزاری بکسی که لغتی میداد و نانرا می گفت جناب و مستجاب خطاب کند و هکس او را در محفلات نا مؤذون خود گراور ناپهوپردن حریف گروس سله نا هور ایردانه بکنند و کانه به ادای دستکار سلی را بد نام داد... در آن باسی در آن روزها... در آن ایام کسه مسر دلسوز فروغسی بر می مایه در فکر بر کردن جیب خود بود... روزی که رئیس لغت هندان بهیر کس و ناگسب منطقی می هده که بر چنین مایوزین گروس قدم درآورد و هر طبعه بر مقلده بومل و مقلدی

آیروان یکساله داغ - ۲۰۰۰ ریال
تکثیر خیاره ۴ ریال
تکثیر ۲۰۰ ریال
جای آتای خیاره بر فردوسی زوریوش پادشاهی تلقی ۶۶۵۷

و با پول گور میگرد جز روزنامه کوهستان روزنامه موه که از گروس لای برده و پادشاهی بکنند... بهادرو جان هور وراثت تمس بیود و مردم گروس هم میادند که بیود و غمناخ بود... اما اینابه به تکرار غمناخ خود نادریم ما کیه بدوشتاب که متعلق مایه کیب نانیام ما چون فرد گروس هستیم که بهرچ گروس تحصیل کرده اسم و خطبه داریم خادم آتای باقیم و مردم و آتای را از گروهای پندیده و بیهمیوسیا غنای او که تا اسروز بسیار بسیار بگوری چشم دهن گروس پست کرده ایم و ازمان عامه را در روشن کرده و در آتای هم با نایدان ایلی بازم خدمت خود را ادامه میدیم و هان طوط که بر طبعه موسیو سکیان خورده است بیشتر به مستانزیر و کلت خوامی کرد، البته هر کس که رستاخیز مردم گروس به مزاجش سازگار نیست یا موی نیست و بیاید هم مشاهده هر کس که می خواهد در گروس سیاسی اثری ملحق نگردد باید با ما دهن باغه - آسی از بهداری و معارف گروس مردم گروس زده گی باغه باید که برین باطرنداری و پشیمان و کویان به پشیرین مران و پشیمان مقامات عالیخان مسروح تا صد سرفراشه بوده روزنامه ۳۳ با کترین جوانان کرد آرا آرا گس که بخود بداندت، حلالا اگر گس موش کورچشم بیانی تریات و اعانه هر چه سینه چاک کنند که بخودشان می چید بدهند و پیش سوهانه بریزد... بسین کند و آریات آریوت که در تبه - کوهستان بهترین مترجم را اگر کاند نوده حاسی سفلوگر محبت و با منطقی ترین قلم و یا وودست آتای را هم در جامعه می کند... مایه برادران گروسی خو بدیم که قلم خشیو تونان و طبع برست و زور و پلر جیب گرو و خورانت اختناق و دل مردی حیرت نازدار و ماجون طره او ایران و سادات ابرایان... فردوسی ایمن برای دماغ او... مایه گروس ایستاده ایم... پاک آن برادران سنگر امیه های اجناسی میخواهد بود...

در گذشت شادروان ستوان آتای بطوریکه از گروستان اطلاع میدهند ستوان آتای لرزد آرتک مرموخ در اثر اصابت تیر سفت مرموخ و برای حلیت از حاکم داده میسوزد پس از ۲۴ ساعت ستوان آتای در فانی وادون آن مرموخ به ستنج فل و با تشریفات نظامی چاک میرود... میوه کوهستان - مصیبت وارده و با سوم خوارده آتای مرموخ و همه آتای آتای تلبلیت میگویند

آگهی

اگر میخواهید انواع غنوسی و آگهی های شاد روزنامه چاپ خود بپایه هزینه چاپ آرا ارسال فرمایید فقط خلاصه مکاتبات وارده میبایا چاپ خواهد رسید... تعیین هزینه چاپ اوراق مخصوص با دفتر آدازوروز است... ۴-۴